

چه باید بکنیم؟

با شرایط بحرانی و درمانده رژیم اسلامی در ایران،
ما خواهان اقتدار مردم و سازماندهی جامعه مدنی
در ایران هستیم.

امین بیات



در هر کشوری که اوامرو دستورات از پیش نوشته شده و سیاستهای تدوین شده امپریالیسم جهانی (سرمایه داری) را نه پذیرد، کلیه درها را به روی آنها می بندند، و با یک تصمیم یا قطعنامه در سازمان ملل، دیگر پول یا کمک از موسسات امپریالیستی سلطه گر سرمایه مانند "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" ممنوع دریافت میشوند و با انواع و اقسام تحریم روبرو خواهند گردیده، و آنقدر این سیاست زورگویانه را چه توسط آمریکا به تنهایی و چه با همدستان خود ادامه خواهند داد تا آن کشور مزبور پرچم سفید که نشانه تسلیم است را به اهتزاز در آورد و در میادین بین المللی مانند سازمان ملل متحد، یا در اتحادیه اروپا و امثالهم از عملکرد سرمایه پشتیبانی کرده و کاملاً خود را تسلیم آمال و آرزوهای امپریالیسم (سرمایه) کنند، وقتی کار به اینجا یعنی مرحله تسلیم رسید و رضایت فردی مانند ترامپ بجا آورده شد، آن وقت است که اینگونه سیاستمداران سرمایه داری "انسان دوست" می شوند، و قول کمک های "انسان دوستانه" می دهند و اقدام به حمایت هر دیکتاتور و جنایت کاری می کنند تا به دیکتاتوری و به بند کشیدن آزادی خواهان ادامه دهند و "حقوق بشر" و امثال اینگونه لغات را عاقدانه به فراموشی می سپارند، و با یک چشم بهم زدن عوامل سرمایه داری را برای بستن قراردادهای استعماری روانه کشور های مورد علاقه ی خود می کنند، تا با سرمایه گذاری راه و رسم چگونگی صنعتی شدن، راه اندازی بازارهای اقتصادی، بانکداری، پیش برد وضعیت کشاورزی، حتی تعلیم و تربیت دانشگاهی، راه اندازی کارخانجات، بالا بردن ارزش پول ملی، سروسامان دادن به ارتش های موجود و مدرنیزه کردن این ارتش ها، با فروش میلیاردها دلار آلات و ابزار نظامی و در نهایت قرار دادن این کشورها ی روبه رشد و عقب نگهداشته شده مقابل هم و با خرید ادوات جنگی با هم مسابقه گذاشتن و پس از مدتی مردم بکمک نیروهای مترقی و ضد امپریالیست

در می یابند که سرمایه داری سلطه شوم خود را نهادینه کرده و وامهای چند ده میلیاردی که به سران اینگونه کشورها پرداخت کرده را با بهره های نزولی سرسام آور از ملتها به شیوه های مختلف طلب میکنند.

در حقیقت تبلیغات در کشور های سرمایه داری در مورد راه اندازی اقتصاد کشور های عقب مانده با حکومت های دیکتاتوری و سرکوبگری مانند ایران، ساختن و آماده کردن به اصطلاح رشد اقتصادی وابسته با "اقتصاد بازار آزاد" که نسخه ی آن از قبل آماده شده است، و اگر بهره وامهای نزولی به موقع پرداخت نشود که معمولاً نمیشود اعتبار خود را از دست میدهد، و اینگونه کشورها آلت دست سرمایه داری، گرفتار ابدی میگردند، و ملتی را به نابوی می کشانند.

کشورها یا دولتهائیکه با گرفتن وام های میلیاردی خود و مردم آن کشور را وابسته میکنند و پولهای دریافتی نیز حیف و میل شده و نسخه "اقتصاد بازار آزاد" را پذیرفته، خود بدست خود وابستگیهایشان بیشتر میگردد، فشار های کمر شکن اقتصادی روز به روز بیشتر مردم آنها بر شانه خود احساس میکنند، هر چه بیشتر دولتها بدهکار میشوند فقر و فساد و عقب ماندگی بیشتر و آشکارتر می شود، و بگیر و به بند، زندان و شکنجه افزون می یابد.

وابستگی هم علت دارد و هم معلول: "علت و معلول" بصورت عام و خاص بکار گرفته می شوند مانند وابستگی حرارت به آتش، یا علت وابستگی عقب ماندگی است، که نظامهای سرمایه داری توسط عوامل سرمایه داری داخلی، چپاول بیشتر ثروت اینگونه کشورها را بنفع خود مصادره میکنند و طرف دیگر قضیه کشورها یا حکومتهایی که دست به فرمان امپریالیسم جهانی قدم بر می دارند یعنی نظام سرمایه داری جهانی بدون وجود کشور های عقب مانده نمیتوانند به موجودیتشان ادامه دهند.

برای نیروهای مترقی و آگاه جامعه عقب مانده این مسئله روشن است که تا زمانیکه وابستگی وجود دارد و چاره رهایی برای آن بطور ساختاری دیده نشود، رهایی از وابستگی و بطور عمده رهایی از چنگال امپریالیسم غیر ممکن است.

برای رهایی از عقب ماندگی باید نیروهای اصیل در جهت رفع آن، تبلیغات آگاهانه و دوری از سیستم های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را به افکار عمومی ارائه داده و مردم را از مضرات و عواغب

آن آگاه کنند و حتی از عضویت آن بیرون رفت ، و هیچگونه وامی دریافت، نکرد، معنی دیگر این رفع بلا این است که همیشه نمی توان به امید اینکه اجازه داده شود کشورهای امپریالیستی ثروتهای کشورهای مقروض را در روز روشن به دزدند و دولتهای کشورهای غیردمکراتیک و جانب دار وابستگی به امپریالیسم را مورد تعدی قرارداده و آنها را وادار به وابستگی کنند، این دولتها زورشان به امپریالیسم که نمی رسد، به سرمایه هم محتاجند در نتیجه فشار مضاعف به روی شهروندان جامعه وارد میکنند ، آنوقت است که رشد فساد با عقب ماندگی فرهنگی ، شکستن قلم ها، پر کردن زندانها ، گرانی ، فقر و فساد با انواع دیگر نا بسامانها متوجه شهروندان آن کشور مانند ایران میگردد ، و جهل و خرافات اسلامی نیز به آن افزوده شده و سامانه ساختار کشور را به 1400 سال پیش بر میگردانند.

چاره ی غلبه بر این شرایط در ایران شکستن سد سیستمی که جلوی پیشرفت را در دو سطح متفاوت گرفته است،

اولی: یعنی پاشنه آشیل بد بختی اینگونه جوامع، سرمایه داری جهانی است، مردمان جوامعی مانند ایران باید دست رده سینه ی آنها زده ، یعنی مردم کشورهای عقب مانده نباید اجازه دهند که دربن، پاریس، لندن، مسکو، پکن و واشنگتن برای سرنوشتشان تصمیم بگیرند.

دومی: اما به نظر من مهمتر است ، پاشنه ی آشیل حکومت دیکتاتوری و ضد بشری مانند حکومت جمهوری اسلامی ایران که بر جان و مال مردم چنگال خون آشام افکنده را باید متحد از جا کند ، و به جای آن سیستمی را که مورد پشتیبانی آزاد مردم است، بر سر کار آورد.

در این مرحله است که سرمایه داری "حقوق بشر" را فراموش کرده و به پشتیبانی ، حمایت و نگهداری سیستم های وابسته همت میگذارد و چشم و گوش خود را بر روی جنایات ، شکنجه و اعدام می بندد ، باید بر عقب مادگی فرهنگی چیره شد، بی سوادى را محو و به آگاهی عموم کمک کرد ، سیستم آموزشی عمومی باید با پشتیبانی عموم مردم تضمین شود، کارخانجات را باید به راه انداخت بکمک مردم و نیروهای صنعتی داخلی، و دامن بیک جامعه شکوفا و پویا زد و به نارسائیهای 41 ساله پایان و با برقراری عدالت اجتماعی رضایت مردم را بدست آورد و به جبران کمبودها بی وفقه پاسخ داد، باید آگاهانه اقدام به حل تضادهای درون جامعه و تقسیم ثروت روی

آورد، و توازن اقتصادی فیما بین تولید صنایع صنعتی و صنایع مصرفی را بوجود آورد و توسعه داد تا به خود کفائی رسید و بی نیاز از امپریالیسم شد، هدف اصلی از پیشبرد صنعت در حقیقت باید در خدمت بی نیاز کردن مردم از صنایع بیگانه و ایجاد رفاه ملی بصورت گسترده، باشد.

در مرحله فعلی که جنگ سرد مابین سه قوه تداوم دارد و هراس دستگاه هیئت حاکمه از خیزش مردم ایران برای ساقط کردن رژیم ملاحا اجتناب پذیر شده است، و در مجلس نمازوحشت میخوانند، گرانی اجاره خانه ها، بالا رفتن دلار، تورم افسار گسیخته، و تاثیر تحریم ها بر اقتصاد ورشکسته، گلوی رژیم را می فشارد، تبعیض آشکار، و بر گزاری دادگاههای نمایشی فساد و دزدی، مردم خواهان اقتدار و سازماندهی جامعه مدنی شده و صفوف خود را در مقابل کلیت دولت ارتجاعی و سرکوبگر، سازماندهی میکنند.

البته که در شرایط امروزی رسیدن به رفاه ملی و عمومی بدون بکار گیری ابزار سوسیالیستی غیرممکن است، یعنی اینکه اگر تولید وسایل مصرفی عموم نتواند نیاز جامعه را بر طرف کند و همه بطور نسبی و عالانه به آن دسترسی نداشته باشند، و این مهم تنها در اختیار عده ای محدود قرار داشته باشد، نتیجه مثبت که هیچی نخواهد داد بلکه با بروز اختلافات و وجود بازار سیاه، به نفع، سرمایه داری خواهد شد.

پس برای اینکه پس از انقلاب و سرنگونی رژیم وابسته بامپریالیسم (اقتصادی) ایران، مردم به پیروزی کامل دست یابند باید طبقه کارگر و بخصوص آگاهان این طبقه را پشتیبانی کرد و از نیروهای باقیمانده بورژوازی دوری جست و با آنها خط کشی روشن نمود، و قدرت عادلانه تقسیم شود، همه نیروها تن به آزادی و دموکراسی بدهند و انتخابات آزاد در جامعه را برگزار کنیم، و به عدالت اجتماعی سر تعظیم فرود آوریم، تا آینده ی مردم کشور مشترکمان را تضمین کنیم و با آگاهی دادن به کل جامعه و به هیچوجه زیر نفوذ قراردادهای تحمیلی و اسارت بار سرمایه داری نرویم و آنها را افشاء کنیم، این همه تنها راز موفقیتش بر روی شانه های شهروندان کل جامعه است، یعنی اقشار مختلف مردم با خواسته های متفاوت طبقاتی، برای رسیدن به رشد اقتصادی باید بازار داخلی تقویت شود، و هم زمان از کلیه ی دست آوردهای صنعتی جهان بهره بگیریم، زیرا دست آوردهای صنعتی جهان متعلق به همه مردم جهان، باید باشد.

صلح و آزادی ضامن بقای کشور است، جهت حفظ آزادیهای مدنی و اجتماعی باید به آزاد اندیشی در جامعه بها داد تا نهادینه شود. اگر آزاد اندیشی در ایران نهادینه شد دیگر هیچ قدرت جهانی با هیچ وسیله ای نخواهد توانست آنرا از دست مردم بگیرد، رشد استقرار و استمرار دموکراسی و تحول ساختار اقتصادی بهم ربط دارد که به دموکراسی فضای بی نهایت برای تنفس کردن میدهد.

برای اتمام دادن به این بحث ، اتخاذ سیاست درست در جامعه ایران با مردمی آگاه و پیشرفته و امروزی یعنی مدرن که در اثر لمس ناملایمات 41 ساله به این نتایج رسیده اند و با استفاده از تجربیات تلخ گذشته و آگاهی از علم روند تاریخ ، که تحکیم بخش آرمانهای انسانی شهروندان یک جامعه بلا زده و اسلام زده ، استوار است، که امروز با یک منطق اصولی و قبول شرکت همه اقشار جامعه و از آن جمله مهمترین آنها جنبش زنان، جنبش آگاه کارگری ، جنبش دانشجویی، باز نشستگان، کشاورزان، بیکاران معلمان و... که باز تاب دهنده ی آرمانهای مردمان ایران در آنها نهفته است را باید برای نیل به کسب آزادی متحدا به پیش ببریم.

مردمان ایرا باید از شکست دادن انقلاب 57 بوسیله روحانیت و ملا درس عبرت گرفته باشند و نگذارند فریاد های آزادیخواهی مجددا در نطفه توسط این مزدوران خفه شود همچنانکه در 57 با انواع طرق حيله و تزویر انقلاب مردم را زدیدند، اگر رضا شاه بر اریکه قدرت تکیه کرد و فاتحه انقلاب مشروطه خوانده شد، و خمینی با حيله وساخت و پاخت با آمریکا سوار بر انقلاب مردم ایران شد ، نگذارید تاریخ تکرار شود، همچنان که پس از انقلاب مشروطه و دیکتاتوری رضاشاهی بر جامعه حاکم شدو بعد از کودتای 28 مرداد 32 استبداد محمد رضاشاهی بر جامعه مسلط شد، وبعد از انقلاب شکوهمند 57 خمینی مردم راسرکار گذاشت و نیروهای سیاسی را گول زد ، و نتیجه این سراب ، کشتار هزاران جوان و بی خانمان کردن میلیونها ایرانی و آواره ، وبی آینده شدن مردمان ایران، اقتصاد ورشکسته ، سیاست نا کام قرون وسطائی و دروغ پردازیهای اسلامی ،همه وهمه مدیون سیاست برنامه ریزی شده امپریالیسم برای ما و وطن ما بوده است، و هنوز هم ادامه دارد.

تنها راه ادامه زندگی آبرومندانه و مستقل ایرانیان روی بر تافتن از روحانیت وملا و نفع خرافات مذهبی است، آیا آزمون پندار و کردار در رابطه با اسلام ازهر نوعش کافیت، آیا نتایج عملکرد خائنانه افرادی چون مهدی بازرگان، شریعتی، بنی صدر وامثالهم برای کل

جامعه روشنفکری و کشاندن جوانان این مرزو بوم به بدبختی کامل وعقب گرد تاریخی و قبول خزعبلات آنها کافی نبوده است، که کوشیدند به نسل جوان تفهیم کنند که احکام مذهبی مغایرت با علم ندارد، و همه چیز در قرآن نهفته است، خیانت بزرگی به نسل 57 ونسل بعد از آن کردند.

اگر عملکرد این بخش به تاریخ پیوسته و آنها نیز مرده اند، اما زنده های نسل گذشته که در فرایند انقلاب سهیم بودند در توهم توجیه اشتباهات خود بسر میبرند و نه در توجیه خیانتشان به انقلاب مردم ایران، که از عنصر منحوسی چون خمینی پشتیبانی کردند.

اگر انقلاب 57 نیروهای مترقی و مردمی از کلیه اقشار راه اشتباه رفتند و اتحاد خود را شکستند همچنان که حد اقل نیروهای تشکیل دهنده کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور خطای تاریخی بزرگی انجام دادند و از هول حلیم به داخل دیگ افتادند و تشکیلات یک پارچه، با برنامه و با سابقه ای درخشان را از هم گسستند، حالا پس از 41 سال چرا پافشاری بروی خطاهای گذشته میکنند، آیا درآینده باز پشیمان از عملکرد منفعلانه امروزشان نخواهند شد که از این فرصت بدست آمده به نفع مردم اقدامی نکردند، آیا تضاد عمده امروز همه ما رژیم جمهوری اسلامی نیست؟

مردم ایران اگر میخواهند آزاد شوند در اولین اقدام باید سلطه روحانیت و آخوند را بر جامعه از آنها به زور بگیرند، امروز دیگر جدال فکری سراسر جامعه آخوند زده را در بر گرفته است و نمیتواند این جدال فکری در روحانیت نفوذ نکرده باشد، باید به آن دامن زد در حالیکه اکثریت جامعه به این مهم رسیده است که روحانیت از ریشه با دموکراسی در تضاد بوده است و مردم متوهم از این قضیه، آیا روحانیت و دولت ملاها سرانجامی جز قدرت محمد علیشاهی و پایان آن یعنی خلاصی از استبداد مذهبی خواهند داشت، همانطوریکه محمد علیشاه را از کشور مردم راندند و او متوسل به سفارت شوروی شد، سرنوشت خامنه ای و روحانیت مرتجع که مزدوران امروز چین و روسیه هستند، و در سایه و خفا دنبال زد و بند با آمریکا، نیز همان خواهد شد.

رژیم ملاها در سیاست خارجی دچار در یوزگی شده بخاطر اقتصاد ورشکسته و در سیاست داخلی رژیم علاوه بر سقوط اقتصادی با سقوط اخلاقی و انسانی به حد بینهایت و دیوانگی رسیده است، در داخل و در خارج اقدام به ترور دولتی میکند، مهمترین درگیری را با اروپا

و آمریکا دارد و این در حالیست که هم اروپا و هم آمریکا واهان
تمدید کردن تحریم تسلیحاتی هستند، و ایران با بخشش بخشی از فلات
ایران امید به چین و روسیه بسته که در سازمان ملل آنرا وتو
کنند و این درحالیست که بخشی از کارگران قادر به پرداخت اجاره
خانه هم نیستند و به پشت بام خوابی روی آورده اند، بی آبی ،
بنظر من این رژیم نفسهای آخرین را میکشد و مردم باید راه نفس
کشیدن رژیم را بگیرند.

دشمنی نظام وکینه توزی سرکوبگرانه اش درمقابل زندانیان سیاسی
وبویژه کارگران معترض، نشانه عمق کینه و دشمنی نظام با
دگرانديشان و زحمتکشان دارد، می بینیم که بیدادگاه کیفری
شهرستان اراک در پاسخ به اعتراضات کارگران متوصل به حکم بی
شرما نه شلاق شده اند .

امین بیات

28.06.2020